

## پستچی عاشق



شاعر و طنزپرداز  
قاسم رفیعا

وقتی آدم بخواهد عاشق بشود، این جور می شود دیگر همه اش تقصیر رفقای ناخلف بود. می توی گوش ما خواندند و می توی دل او درنکند: تو دیوونه ای، این همه امکانات داری برای عاشق شدن... اصلاً می تونی خودت نامه رو بگیری، تحویل بدی و نامه جدید

می‌تونی به بهانه‌نامه دادن، یا آدرس پرسیدن، باهاش حرف بزنی. یک فکری برای خودت بکن، بی‌مایه فطیره. خیلی عصبانی شده بودم:

دست شماردن کنکه، این بود جواب  
مهر و محبت ما؟ تقصیر من بود که  
نامه تو رو بردم، دادم به خود دختره.  
و بعد یک دلخوری ساده... اما یک  
حس ته دلم می‌گفت:

راس می گن دیوونه.... برای چی عاشق نمی شی؟... تو منتظر عشق فلاطونی موندی چی بشه؟ شاید اصلا به سراغت نیاده... حالا که امکانات دسته خوب برو دنبالش. مدت زیادی توی این فکر بودم که چطور آدم عاشق می شود اما سوزه پیدا نمی شد... آخر فکرش را کنیدی، جایگاه که پستیجو تو یک شهر کوچک چیست؟ کسی نمی دانست من دانشجوییم و خیرسم دارم لیسانس می گیرم. یادم می آید یک روز مادری داشت پسرش را که درس نمی خواند، نصیحت می کرد.

وقتی چشمش افتاد به من گفت:  
 ببین نه اگه درس نخونی، باید مثل  
 این بدبخت توی کوچه ها بالا و پایین

خلاصه، کمتر نگاهی بود که با ما از سر مهر باشد... اما از جایی که با ما بالاخره جوینده باشد است، نوی بعد از ظهر گرم، پشته در یک خانه، تقاطع ساده ای رخ داد که زندگی بیست و پنج، متحول شد! نامه از برادر سوژه که بندر عباس کاری می کرد رسیده صدای لطیفی از پشت در فغان گفت: کیه؟ بفرومایید؟

یک نامه از بندرعباس رسیده.  
در، نیمه باز شد و یک دست بیرون آمد  
که زندگی مرا متحول کرد. برای اولین

سه کنج

## علاف‌های ته‌خیابان



نمایی از سرای ازبک‌های مشهد (دهه ۱۳۴۰) در پایین خیابان که امروز رد و نشانی از آن وجود ندارد

است. تا همین دهه های  
معاصر هم، همه بزرگان  
دست به پایین دست و  
بالا دست. کشاورزان اب «نهر  
خیابان»، هر چه می کاشته اند  
را صاف می آورده اند اینجا.  
اول چوب خششان را صاف  
می کرده اند و بعد، باقی کشت  
پول گندم و جو و کاه و کشت  
و نخود و لوبیا را به جیب  
اندمی رفته اند پی زندگی شان.  
پی های ته خیابان هنوز هم  
د همه چوب دانه خوراک را پیدا  
می خواهد خوراک آدم ها بداند

یا خوراک حیواناتشان، از «گاوز» و «گادوانه» بگیرد تا «مولی» و «ماشک»؛ از «نخود سیاه» تا «لوبیای عروس»؛ از «جو» دوسر» تا «باقالی» و «دال عدس»؛ می‌باند که حالا البته کهنه فروش داروهای گیاهی که هم به علافی، اضافه شده است. سراها و سراچه‌های پنجره‌ها پایین خیابان، حالا مرکز فروش گیاهان دارویی هم هست.

هنوز هم از سر خیابان، از جایی که آدم‌ها در فضای آفتاب گیر «پل پنجره» آفتاب می‌گیرند، تا بعد از «میدان عدالت»، در همه سراها و سراچه‌ها، همه نتیجه‌ها و کاروانسراها می‌شود. مزه‌های تنگ و تاریکی را دید که حتی حالا در روزگار ماشین و پیتزا، باز هم بازارشان روشن و رونق‌گیر است.

۳۱°

↑ ۱۵°

↓

۲۶%

☀

۲۸

ظهر

🕒

۲۳

صبح

🕒

۲۲

شب

🕒

۲۷

عصر

🕒

۲۲:۴۲:۴۹

نیمه شب شرعی

۱۱:۲۹:۱۳

اذان ظهر

۸:۳۰:۵۳

اذان صبح فردا

۱۸:۱۵:۱۵

غروب آفتاب

۴:۴۲:۴۲

طلوع آفتاب فردا

۱۸:۳۴:۳۴

اذان مغرب

۳۱°

↑ ۱۵°

↓

۲۶%

☀

۲۸

ظهر

🕒

۲۳

صبح

🕒

۲۲

شب

🕒

۲۷

عصر

🕒

۲۲:۴۲:۴۹

نیمه شب شرعی

۱۱:۲۹:۱۳

اذان ظهر

۸:۳۰:۵۳

اذان صبح فردا

۱۸:۱۵:۱۵

غروب آفتاب

۴:۴۲:۴۲

طلوع آفتاب فردا

۱۸:۳۴:۳۴

اذان مغرب

اول  
خصر

## طبيب کودکان مشهد

درباره دکتراحمدشاه فرهت، پزشک متخصص افغانستاني

حزب دمکراتیک خلق افغانستان مورد حمایت شوروی در ۷ ژوئیه ۱۳۵۷ (۱۹۷۸ میلادی) به حکومت در آمد. داود خان، نخستین رئیس جمهور افغانستان، حکومت کرد و داود خان همراه اعضای خانواده اش در اگرگرایست جمهوری افغانستان کشته شد. این دو تا به ایجاد دولتی با حضور نور محمد تره کی به عنوان رئیس جمهور (دبیر کل شورای انقلاب) منجر شد. داود خان خودش با فرمانداران و محکومین سرغومی آخرین پادشاه افغانستان، حکومت ظاهر شاه، در ۱۹۷۹ میلادی، قدرت، دست برد.

این اتفاق بهانه‌ای برای دخالت نظامی ارتش سرخ شوروی در سال ۱۳۵۸ و آغاز جنگ‌های دهه‌های ۱۳۵۸-۱۷ میان مجاهدین افغانستان و شوروی شد. جنگ یک وجه ماجربود و چه دیگرن آوارگی میلیون افغانستانی در چهل سال گذشته به‌شکوه‌ای مختلف به‌جانب‌های رسی و به‌امیت‌و یک زندگی به‌روز از خسوت‌بود. مردمی- امروز روز خوش ندیده‌اند. چنان‌که در داخل افغانستان مانده‌اند. چنان‌که مهاجرت کرده‌اند. در این بین، جمهوری اسلامی ایران و پاکستان در پذیرش آوارگان، بسیار سگمیر به‌دست‌آهسته. ایران در چهل سال گذشته میان مردم رنجیده افغانستان بود. مردمی که

از آتش جنگ و فغانمندی برای یافتن یک زندگی به دور از خشونت، چهل سال است میهمان مردم ایران هستند. ایرانی‌ها خودشان در این سال‌ها درگیر جنگ هستند و لایو پس از تحریم‌های ظالمانه بودند. اما سفره‌ها را با افغانستانی‌ها تقسیم کردند. مهاجران هم تلاش کردند با کار صادقانه در پروژه‌های مختلف عمرانی و دیگر بخش‌ها، گوشه‌ای از محبت ایرانیان را جبران کنند. جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه گذشته موقعیتی را فراهم کرد که فرزندان مهاجران در مدارس و دانشگاه‌های ایران درس بخوانند و از رشته‌های مختلف دانشگاهی فارغ التحصیل شوند.

## روایت یک قاب

## درختان ایستاده می میرند

آندره بازن، منتقد شهر فرانسوی، در حوزه عکاسی و سینما معتقد است تمام هنرها ویژگی موضوع خود را می‌زدایند، اما عکاسی و سینما آن را آشکار می‌کنند. او در مقاله مهم «هستی‌شناسی تصویر عکاسی» اشاره کرده‌است به اینکه دوربین عنصری منکشف‌گر است و عکاس ما را به کشف جهان تازه‌ای از واقعیت اطرافمان دعوت می‌کند. عکس این‌طور بر اساس فرامرز عامل بردبار، مهر تأیید محکمی است بر تعبیر بازن، تک‌عکسی که به تنهایی روایت دراماتیک یک فیلم تراژیک را در لحظه‌ای برای پیوندها نقل می‌کند و این همان کشف تازه‌ای است که واقعیت گاه نادیده اطرافمان است. عکاس در این عکس در نقش یک فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان برای فیلمز مستند تک فرمی‌اش ظاهر شده‌است. یک کارگاه پروژه‌ساخت و ساز شهری بستر اولیه عکس را تشکیل داده‌است. اندازه ماشین‌های درحال کار مقیاس عریض و طویل عرصه پروژه را به ما نشان می‌دهد. میانه این صحن بزرگ اما نقطه عطف و گره داستان به چشم مخاطب می‌نشیند. جایی که دو درخت سبز روی تپه‌ای آبی، کنار هم ایستاده‌اند. باید کمی خیال گونه‌تر این منظره را تماشا کنیم. زمین از اطراف درختان دایره‌وار است و آرام آرام عرصه به درختان تنگ‌تر شده‌است. آن سوراخ و درخت، تصویر زمخت سازه‌های قد کشیده است که در سطحی بالاتر از جایگاه درختان ایستاده‌اند. شبیه جلوداران لشکری که سپاه همقلان را در محاصره دارند. دو درخت تنها با بارماندگان سپاه پیش روی آن‌ها هستند که پشت به پشت هم ایستاده‌اند. مقاومت به نمایش ایستاده‌ها تا خشکی و تسلیم درختان را مغلوب کند و حالا باید منتظر پرده‌پایانی این فیلم باشیم. خلق اما واقعی و بارها شنیده شده و دیده شده معاصر است. و روایت عامل بردبار به یکی از تراژیک‌ترین گر در این موضوع مهم است. از عکاس سؤال کردم سرزنش این دو درخت چه شد؟ ایشان گفت: نرفتم تبیین داده‌است. توی ذهنم این دو درخت همچنان مقاوم و ایستاده به حیاتشان ادامه می‌دهند. من هم به عنوان همه تلخی‌های اطرافمان دوست دارم پایان این روایت را چنین ببینم.

عکاس شناخته شده و پیشکسوت حوزه عکاسی خبری و مستند شهر مشهد است. او تجربه بیش از سی دهه عکاسی خبری چنین تدریس در این حوزه را داراست.



SHAHRAARANEWS.IR

مس - سال چهاردهم  
۰۷ اردیبهشت ۱۴۰۲  
۰۶ شوال ۱۴۴۴  
شماره ۳۹۲۶

۵شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir



## میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی-اجتماعی-اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهید، نبش دانشگاه ۱۰
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نامبر: ۳۷۲۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



کارتون



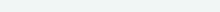
## بدون شرح...

شوخی  
بی شوخی

## جوابیه یک خودرو فرسوده به مرکز اسقاط!

پس انجمن مرکز اسقاط و بازیافت خودرو و گفته است که خودروهای رسوده سالانه ۱۰۰ هزار میلیارد تومان بنزین می بلعند! به جوابیه یک خودرو فرسوده در این باره توجه فرمایید:

ن که دارم این‌ها را می‌نویسم اصلاً  
 عالم خوب نیست. امهرم به سقف  
 سبیده است و حس می‌کنم هر لحظه  
 بد دیگر برتق می‌آمیزد. نباید  
 دل‌آوردن است که امثال من صرف‌م  
 بالاست ولی سمنان می‌بالاست و  
 بزرگ‌ترها واجب است. مخصوصاً که  
 دند ما نسبت به ماشین‌های جدید  
 شمه‌تایم بیشتر پاره کرده‌ایم.  
 به جای اینکه با احترام بگویید خود  
 نکستو، ۱۰۰ هزار میلیارد تومان  
 می‌فرماید، گفتید: خودروهای  
 قدر بنزین می‌بلعد.  
 ضمن معلوم است ما خودروهای  
 قول شما بنزین می‌بلعیم، نکند توقع  
 بن و سالی از ما گذشته است هر  
 ای حتی گازوئیل هم جلوبین گذ  
 صرف کنیم.



شنیدم که به روزگار خسرو در وقت وز  
چنان که رسم ملوک عجم بود و رسول  
به بزرجمهر، یعنی که مرا چنین وزیر  
که در عالم است تو دانی و خواست  
از آن طیره شد و از رسول خجل شد  
داند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند

پس ای پسر تو خود را از جمع دانائات  
سخت دانا کسی باشد که بداند که نا

قابوس نامه / عنصرالمعالی

مناجات و  
حکایات

س نامہ / عنصر المعالی